

**Comparative Studies  
in Jurisprudence,  
Law, and Politics**

# **Comparative Study of the Concept of Narrator's Accuracy and Its Impact on the Validation of Hadith Documents from the Perspective of the Hadith Scholars of Both Sunni and Shia**

1. Fatemeh Pahlavani: Ph.D. Student, Department of Quran and Hadith Sciences, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran
2. Ali Hossein Ehteshami\*: Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Toyserkan Branch, Islamic Azad University, Toyserkan, Iran. Email: a.h.ehteshami.47@gmail.com (Corresponding Author)
3. Abolfazl Yadollahi Aslan: Assistant Professor, Department of Arabic Literature, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran

## **ABSTRACT**

The accuracy of a narrator and the concept of his memorization have a specific semantic convergence in the discourse of Hadith scholars and narratologists. These are among the most important conditions for validating the accuracy of Hadith narrators. The researcher, using library sources and an analytical-comparative method, has reached several results and findings in the field of pathologies of factors affecting the narrator's accuracy. These factors include: frequent errors of the narrator, the contradiction of the narrator's reports with those of other narrators, poor memorization, serious negligence, gross mistakes, and careless editing and correction of Hadith texts. Another finding is that both Shia and Sunni scholars agree that a narrator's memorization is a confirmation of the authenticity of his reports, to the extent that his narrations can be trusted. This is evidence that the described characteristic holds a special position in the science of Jarh and Ta'dil (evaluation of narrators). An important additional result is the comparison of methods for determining a narrator's accuracy. For instance, Sunni narratologists have focused on comparing the narrator's reports with those of reliable narrators, a method known as "ta'dil". In contrast, Shia narratologists have employed methods such as using the term "thiqah" (reliable) instead of "adl" (just), comparing the narrator's reports with those of individuals who are known to be precise in memorization, and specifying that a narrator is known for his meticulousness, as part of their practical methods for uncovering the accuracy of a narrator.

**Keywords:** *Hadith narratology, narrator's accuracy, narrator's memorization, Jarh and Ta'dil, narrator validation, narratologists of both Sunni and Shia.*

How to cite: Pahlavani, F., Ehteshami, A. H., & Yadollahi Aslan, A. (2024). Comparative Study of the Concept of Narrator's Accuracy and Its Impact on the Validation of Hadith Documents from the Perspective of the Hadith Scholars of Both Sunni and Shia. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(4), 270-284.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 05 October 2024  
Revise Date: 02 November 2024  
Accept Date: 19 November 2024  
Publish Date: 25 December 2024



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

## بررسی تطبیقی مقوله ضبط و حافظیت راوی و تأثیر آن در اعتباربخشی به اسناد روایات از منظر رجالیان فریقین

۱. فاطمه پهلوانی: دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران
۲. علی حسین احتشامی\*: دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تویسرکان، دانشگاه آزاد اسلامی، تویسرکان، ایران. پست الکترونیک: a.h.ehteshami.47@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. ابوالفضل یداللهی اصلان: استادیار گروه ادبیات عرب، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

### چکیده

ضبط راوی و مقوله وصف حافظیت او، در کلام محدثان و رجالیان، تقارب معنایی خاصی داشته و از جمله شروط بسیار مهم در اعتباربخشی به ضبط راویان حدیث به شمار می‌رود. محقق در دسترسی به اهداف خود با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی-مقایسه‌ای، به برخی نتایج و یافته‌ها در حیطه آسیب‌شناسی عوامل مخل در ضبط راوی از جمله: فراوانی اشتباه راوی، کثرت مخالفت منقولات راوی با دیگر راویان، حفظ نامطلوب، غفلت شدید، غلط فاحش، و سهل‌انگاری در مقابله و تصحیح متون حدیثی دست یافته است. از نتایج دیگر اینکه، محدثان شیعه و اهل سنت اتفاق نظر دارند که حافظیت راوی، تأییدی بر احادیث وی می‌باشد، آنگونه که می‌توان به روایات او اعتماد کرد؛ و این دلیلی است بر اینکه وصف مذکور، از جایگاه ویژه‌ای در دانش جرح و تعدیل برخوردار است. نتیجه مهم دیگر، مقایسه روش‌های کشف ضبط راوی می‌باشد. به‌عنوان نمونه، رجالیان عامه، روش مقایسه روایات راوی با روایات ثقات را مد نظر قرار داده‌اند که در اصطلاح به این روش «اعتبار» می‌گویند. در مقابل، رجالیان خاصه مواردی چون: بکارگیری عبارت «تقه» به جای «عدل»، مقایسه روایات راوی با روایات افراد ضابط، و تصریح رجالیان به ضابط بودن وی را به‌عنوان روش‌های کاربردی خود در جهت کشف ضبط راوی مورد ملاحظه قرار داده‌اند.

واژگان کلیدی: رجال الحدیث، ضبط راوی، حافظیت راوی، جرح و تعدیل، اعتبارشناسی راوی، رجالیان فریقین.

نحوه استناددهی: پهلوانی، فاطمه، احتشامی، علی حسین. و یداللهی اصلان، ابوالفضل. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی مقوله ضبط و حافظیت راوی و تأثیر آن در اعتباربخشی به اسناد روایات از منظر رجالیان فریقین. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۴)، ۲۸۴-۲۷۰.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴ مهر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۲ آبان ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۹ آبان ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۵ دی ۱۴۰۳



جرح و تعدیل، شاخه‌ای از علوم حدیث و اصطلاحی در آن، ناظر به ارزیابی وثاقت و عدم وثاقت راویان (و به تبع آن پذیرش یا عدم پذیرش احادیث آنان) و معیارهای آن است. مبحث جرح و تعدیل از جمله مهم‌ترین انواع علوم حدیث به شمار می‌آید (Ibn Abi Hatim, 1951) اما مراد از جرح در علم رجال، خدشه وارد کردن به عدالت یا ضبط راوی یا هر دو ویژگی یاد شده است، به طوری که در نتیجه این جرح، حدیث او ناپذیرفتنی تلقی شود (Azami, 1983, 1999; Itr, 2001; Jadie, 1998).

ضبط راوی، یکی از صفات خاص راوی شمرده شده است. ابن‌صلاح تصریح کرده است که ائمه حدیث و فقها اتفاق نظر دارند که لازم است راوی حدیث برای آنکه به حدیث او استناد شود، از این ویژگی برخوردار باشد. ضبط به معنای آن است که شخص به دور از غفلت باشد، به این معنی که از حافظه خود به نقل حدیث پردازد، با تمام شرایط آن را در حفظ داشته باشد و اگر از روی نوشته حدیث نقل می‌کند، در ضبط آن کوشا باشد و نیز اگر حدیث را به صورت نقل به معنی، روایت می‌کند، به معنای آن آگاه باشد (Al-Suyuti, 1993; Azami, 1983, 1999; Subhi, 1996; Shahid Thani, 1962).

الفاظ جرح و تعدیل: الفاظی هستند که یا به صورت مفرد (مانند ثقه، ضابط، عدل، صدوق، وَجْه) یا به صورت ترکیبی (مانند امامی الضابط، صالح الحدیث، سَبِيُّ الْحِفْظِ، وَ مُنْكَرُ الْحَدِيثِ) به کار رفته‌اند. اما، عبارات جرح و تعدیل، جملاتی هستند که در خصوص جرح یا تعدیل یک راوی در کتاب‌های رجال وارد شده است، مانند "یکتب حدیثه"، "ینظر فیه" و نظایر آن‌ها (Al-Suyuti, 1993; Ibn Mulqan, 1993) و همچنین بر مبنای طبقه‌بندی مصطلحات جرح و تعدیل، انواع کلی حدیث شناخته می‌شود. هر یک از الفاظ یا عبارات جرح و تعدیل دارای معنای ویژه‌ای است که با استفاده از آن، وضع راوی و میزان اعتبار احادیثی که نقل کرده است، مشخص می‌شود (Al-Khatib Al-Baghdadi, 1930; Ibn Abi Hatim, 1951).

علم رجال: دانشی است که در آن از حالات راویان حدیث از نظر برخورداری از شرایط پذیرش خبر بحث می‌شود (Davari, 2005; Subhani, 1993, 1994). بنابراین مأموریت اصلی دانش رجال، شناخت راویان است. با شناخت راویان سند، در واقع طریق رسیدن به متن را ارزیابی نموده و صدور روایت را از معصوم (ع) مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ بر این اساس، دانش رجال از موقعیت و جایگاه ویژه‌ای در میان علوم اسلامی برخوردار بوده و دارای نقش بسیار ارزشمندی در تحلیل و ارزیابی اسناد روایات و پی بردن به صحت و سقم احادیث و صدور آن‌ها از معصوم (ع) است. اما بعد از تدوین کتب اربعه حدیثی و اعتبار احادیث موجود در آن‌ها، این پرسش مطرح شده که آیا نیاز به علم رجال، همچنان به حال خود باقی است یا دیگر نیازی به آن نمی‌باشد؟ در این خصوص دو گروه منکران و مثبتان علم رجال در دوران اخیر پدیدار شدند و هر گروه برای اثبات ادعای خود به استدلالاتی روی آوردند.

فَرِیقَیْنِ: یا فریقان به معنای دو فریق و دو گروه است. در کتاب‌های مسلمانان معمولاً برای اشاره به دو مذهب اصلی دین اسلام یعنی شیعه و اهل سنت استفاده می‌شود. بر همین اساس اصطلاحاتی مانند منابع یا کتاب‌های فریقین، روایات فریقین، علمای فریقین، فقهای فریقین و اعتقادات فریقین رایج شده است. برخی بر اساس حدیثی از امام عسگری (ع) گفته‌اند که کلمه "جانِبِین" نیز به همین معناست و برای اشاره به شیعه و اهل سنت به کار می‌رود.

یکی از شیوه‌های رایج برای پی بردن به صحت و اعتبار احادیث و اثبات صدور آن‌ها از معصومین علیهم‌السلام، بررسی سند است. برای ارزیابی سند، شناخت تک‌تک راویان لازم و ضروری است؛ بر این اساس علمی به نام علم رجال پدید آمده است و از طرفی با عنایت به

موضوع و هدف علم رجال، که در آن از حالات راویان حدیث بحث می‌شود، مع الوصف، می‌توان گفت که مأموریت اصلی دانش رجال، شناخت راویان است.

با شناخت راویان سند، در واقع طریق رسیدن به متن را ارزیابی نموده و صدور روایت را از معصوم (ع) مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ بر این اساس، دانش رجال از موقعیت و جایگاه ویژه‌ای در میان علوم اسلامی برخوردار بوده و دارای نقش بسیار ارزشمندی در تحلیل و ارزیابی اسناد روایات و پی بردن به صحت و سقم احادیث و صدور آن‌ها از معصوم (ع) می‌باشد. از نگرش محدثان و رجالیون، ضبط راوی در میان اوصاف راوی، مقوله مهم‌تری است که لازم است جهت اعتبارشناسی راویان مورد ملاحظه قرار گیرد. منظور از ضبط راوی، آن است که راوی شنیده‌های خود را به گونه‌ای حفظ کند که درباره آن شکلی به خود راه ندهد و نیز محتوای آن‌ها را به گونه‌ای درک کند که با چیز دیگری اشتباه نکند و در فاصله اخذ حدیث تا ادای آن برای دیگران، این حالت را حفظ نماید.

### ۱- ضرورت تحقیق و اهمیت موضوع

نقش و جایگاه واقعی علم رجال در صورتی آشکار می‌گردد که بدانیم احادیث در طول عمر پر فراز و نشیب خود با پدیده‌هایی مانند وضع و تدلیس، تصحیف و تحریف، خطا و نسیان راویان و... روبرو بوده‌اند. بسیاری از علما و فقیهان، فراگیری این علم را بر دانش پژوهان علوم اسلامی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دانسته‌اند؛ گرچه گروه اندکی به نام «اخباریون» تلاش کردند از جایگاه واقعی این علم بکاهند و فراگیری آن را به بهانه‌ی صحت تمام روایات کتب حدیثی، به ویژه کتب اربعه حدیثی شیعه، بیهوده و اتلاف وقت قلمداد نمایند، ولی به جهت عدم استواری دلایل‌شان، این تفکر نتوانست چندان دوام بیاورد و علم رجال با تلاش علمی عالمان بزرگ در کنار علوم دیگر اسلامی مسیر کمال را دنبال کرده است.

رجالیان فریقین برای تحصیل اطمینان از صحت حدیث در باره شخصیت راویان، آن‌ها را دآوری و بعضی را جرح کرده‌اند. ایشان برای راوی صفاتی را لازم شمرده‌اند که «عدالت و ضبط» مهم‌ترین آن‌هاست. از منظر آیت‌الله سبحانی، موضوع علم رجال، عبارت از روایت حدیثی است که در طریق آن حدیث واقع می‌شود؛ بنابراین بحث از احوال راویان از حیث دخالت آن احوال در اعتبار و عدم اعتبار قول آن‌ها؛ از قبیل وثاقت، ضابطیت، عدالت و مواردی از این دست، مورد نظر علم رجال است.

اما در اهمیت و ضرورت بحث اشتراط ضبط و حافظیت راوی، لازم به ذکر است که بگوییم: ضبط راوی و ضابطیت وی، از مصادیق اطمینان و وثوق به گفته راوی است؛ زیرا در صورت حدوث کثرت سهو و نسیان از جانب راوی، در نتیجه، وثوق به گفته وی حاصل نمی‌شود. در اینجا تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که هرچه راوی روایات بیشتری در حافظه خود داشته باشد، بیشتر در معرض سهو و نسیان قرار می‌گیرد؛ از این روست که اساساً برخی حافظیت را نشانه ضعف راوی دانسته‌اند.

### ۲- مفهوم اصطلاحی ضبط راوی

مراد از ضبط در نزد محدثان آن است که راوی شنیده‌های خود را به گونه‌ای حفظ کند که در باره آن شک به خود راه ندهد و نیز محتوای آن‌ها را به گونه‌ای درک کند که با چیز دیگری اشتباه نکند و در فاصله اخذ حدیث تا ادای آن برای دیگران این حالت را حفظ نماید (Salafi, 1988). همچنین لازمه آن، حفظ و هشیاری راوی در مراحل تحمل و ادای حدیث است، به طوری که از سهو و تردید و غفلت در امان باشد (Abulawi, 1997). البته مقصود این نیست که راوی در نقل احادیث خود هرگز خطا نکند، زیرا احراز چنین امری، به صورت عادی، محال است، بلکه مقصود آن است که خطای راوی کم باشد و دچار غفلت نشود (Mamqani, 1933, 1986). بدین‌گونه، ضبط نیز مانند عدالت،

نسبی است (Azami, 1999) و سوء حفظ، مراتبی دارد. به عبارت دیگر، گاه اختلال در ضبط، بر اصالت حدیث تأثیری نمی‌گذارد و موجب جرح راوی و نفی حدیث او نمی‌گردد (Jadie, 1998) اما گاه فساد و اختلال ضبط در حدی است که به موجب آن راوی با عناوینی چون «متروک الحدیث» یا «مُنکر الحدیث» یا «مخَلَط» و نظایر آن‌ها وصف می‌گردد (Jadie, 1998).

### ۳- نگرشی به مساله عدم حجیت آراء رجالیان عامه نزد خاصه

در بحث، حجیت اندیشه‌های رجالیان فریقین، از این منظر، اقوال رجالیان اهل سنت از جانب مشککین رجالی شیعه مورد تشکیک و تنقید واقع شده، آن‌گونه که، در اثبات استدلال خود، دلایل را مورد استناد قرار داده‌اند، از جمله:

دلیل اول و دوم: عدم ایمان و عدالت، چراکه نزد بسیاری از امامیه، خبر کسی که این دو صفت را ندارد، مقبول نیست.

دلیل سوم: مجهول بودن. از آن جا که اعتبار هر گوینده به احراز وثاقت او نزد شنونده است و از طرفی وثاقت رجالیین از مخالفین نزد ما ثابت نیست. از این رو در این مورد نمی‌توان به اقوالشان استدلال نمود. افرادی مثل شعبه بن حجاج (م ۱۶۰)، عبدالرحمن بن مهدی (م ۱۹۸)، یحیی بن معین و یا علی بن مدینی (م ۲۳۴) در نزد ما از نظر وثاقت ناشناخته‌اند، هر چند نزد اهل سنت جزء مشاهیر ثقات می‌باشند.

دلیل چهارم: تعصب‌های جاهلانه. بسیاری از متقدمین از رجالیین اهل سنت، به شدت با شیعه عناد و عداوت داشته‌اند و هیچ عاقلی به سخنان اهل عناد، اعتماد نمی‌کند. آن‌ها تمامی شیعه را به صرف عدم ارادت به شیخین، مورد لعن و سب و تکذیب قرار می‌دهند. ذهبی می‌گوید: تاکنون از این گروه، مردی راست‌گو و امین ندیده‌ام (ذهبی، ۱۳۸۸ق، ۲: ۶۸۴). ابن حجر می‌گوید: من از این که می‌دیدم ایشان (رجالیین اهل سنت) ناصبی را غالباً توثیق می‌کنند اما شیعه را به طور عموم - توجه کنید - توهین می‌کنند، اشکال به نظرم می‌آمد به ویژه که در حق علی (علیه السلام) وارد شده جز مؤمن او را دوست ندارد و جز منافق او را مبعوض نمی‌دارد. سپس در ادامه، سخن علما را این‌گونه توجیه می‌کند: اکثر نواصب به راست‌گویی و عمل به دین مشهورند!! بر خلاف رافضی‌ها، که اکثر آن‌ها دروغ‌گویند و در دین ورع ندارند!! می‌بینید که چگونه اعتراف می‌کند که علما رجال ایشان شیعه را مطلقاً توهین می‌کنند! به ویژه اگر رافضی را هر کسی بدانیم که علی (علیه السلام) را بر شیخین مقدم بدارد.

آیا با این حال، می‌توان بر اقوال این افراد که انبوه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) را بی‌دلیل، دروغ‌گو می‌نامد، اعتماد کرد؟! سیوطی نیز می‌گوید: حق آن است که روایت رافضه و بدگوی سلف پذیرفته نیست (Al-Suyuti, 1993). حتی برخی از اهل سنت نیز اعتراف دارند که سخن کسی که با دیگری اختلاف مذهبی دارد حجت نیست (Al-Darimi, 1999). علاوه بر آن، موارد متعددی را می‌بینیم که افرادی صرفاً به جهت مخالفت مذهبی مورد طعن قرار گرفته‌اند. نجاشی در مورد ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی می‌گوید: از امام باقر و صادق (علیهما السلام) روایت دارد و تنها معتقد به ایشان است و اهل سنت به این جهت او را تضعیف می‌کنند (Al-Najashi, 1997a, 1997b) یا ذهبی در مورد ابن خراش (م ۲۸۳) بعد از آن که او را به حفظ و معرفت می‌ستاید و او را متهم به روایت مطاعن شیخین می‌کند، می‌گوید: «فأنت زندق معاند للحق فلا رضی الله عنک..» (Al-Dhahabi, 1963).

دلیل پنجم: حسادت و عداوت. بزرگان اهل سنت حتی یکدیگر را به بهانه‌های واهی مورد اهانت و تضعیف قرار می‌دادند، به همین جهت ذهبی ناچار شده است، این‌گونه اعتراف کند: سخن هم‌تایان در مورد یکدیگر قابل اعتنا نیست، به ویژه اگر بفهمی که به جهت عداوت یا مذهب یا حسادت باشد، و از این امر به جز کسی که خداوند او را ننگه دارد نجات نمی‌یابد و من اگر بخواهم می‌توانم کتابچه‌هایی در این زمینه بنویسم (Al-Dhahabi, 1963). معلوم نیست وقتی تضعیف بزرگان نسبت به یکدیگر حجت نباشد، سخن چه کسی را باید پذیرفت؟

آیا کسی که به جهت حسادت و عداوت، دیگری را تضعیف می‌کند ثقه است؟ آیا این معنا را تداعی نمی‌کند که ذهبی می‌خواهد مشکل تضعیف بزرگان رجالی خویش را حل کند؟ ما می‌بینیم که ابو زرعه عبیدالله بن عبدالکریم از ائمه حفاظ، مسلم بن حجاج را متهم می‌کند که برای شهرت و کسب مقام، صحیح را نوشته است (همان، ص ۲۶۹ ترجمه احمد بن عیسی بن حسان). یحیی بن معین (م ۲۳۳)، ابو داود را تعریف نمی‌کرد، زیرا وی مطیع علی بن المدینی - رجالی معروف و استاد بخاری - بود (Ibn Hajar Al-Asqalani, 1984, 1995). با اندک اختلاف نسائی صاحب سنن و رجالی بزرگ اهل سنت، احمد بن صالح را مذمت می‌کرد با آن که همه پیشوایان اهل سنت او را پذیرفته‌اند. البته این کار تنها به یحیی بن سعید (م ۱۹۸) رجالی مشهور اهل سنت نیز از همام بن یحیی بن زیاد روایت نمی‌گرفت و به او اهمیت نمی‌داد، زیرا در جوانی نزد او شهادت داده بود، ولی همام، او را عادل ندانست. از این رو از او انتقام گرفت! عبدالرحمن بن مهدی می‌گفت: یحیی بن سعید به همام بن یحیی ظلم کرده است. در مورد مالک بن انس آمده است که وقتی سعد بن ابراهیم، وی را موعظه کرد، بر او خشم کرد و از او روایت نگرفت. در ترجمه عبیدالله بن سعید آمده است: محمد بن یحیی از او روایت می‌گرفت، ولی هرگاه از کسانی بود که مورد اتهام قرار می‌گرفتند با کلمات خود می‌گفت: "از همگان روایت نخواهیم کرد! و تنها کسی که متفق است در نظر نخواهیم داشت!"

#### ۴- ادله و طرق شناخت ضابط بودن راوی از دیدگاه فریقین

از آن‌جا که شناخت راوی ضابط، در علم الحدیث و به‌طور خاص در علم رجال، امری مهم بوده و همواره مطمح نظر محدثان فریقین بوده است، به همین خاطر و به تبع آن، مسأله روش‌ها و طرق شناخت ضبط راویان امری لازم و در اعتبارشناسی راوی بسیار ملزوم به نظر می‌رسد. در همین راستا، در ادامه بحث، این مسأله را از منظر رجالیان عامه و خاصه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### ۴-۱- راه‌های کشف ضبط نزد اهل سنت بدین قرار است:

ضبط عبارت است از اهلیت و صلاحیت راوی در نقل حدیث، بدون کاستن از آن یا افزودن بر آن؛ درست همان‌گونه که شنیده است و به‌گونه‌ای که به معنا خللی وارد نشود. با این توصیف، راه‌های کشف ضبط راوی از نظر اهل سنت عبارتند از:

#### الف) مقایسه روایات راوی

در این روش، روایات راوی با روایات ثقات معروف در ضبط مقایسه می‌شود؛ اگر روایات راوی با روایات راویان معروف در ضبط همسان و یا اندکی مخالف باشد، او را ضابط می‌نامند، ولی اگر روایات او با روایات راویان معروف در ضبط اختلاف زیادی داشته باشد، شرط ضبط را در او مختل می‌شمارند.

این کار در اصطلاح اهل سنت اعتبار نامیده می‌شود؛ یعنی، مقایسه منقولات شخص و هر چه اختلاف بیشتر باشد، حکایت از ضعف یا عدم ضبط راوی دارد.

#### ب) امتحان و آزمایش راوی

در شیوه امتحان و آزمایش، در سند و متن چند حدیث تغییراتی داده می‌شود؛ مانند آن‌که سند چند حدیث را به متن حدیث دیگر متصل می‌کنند و متن آن چند حدیث را نیز به اسناد چند حدیث نخست می‌آمیزند (چنان‌که محدثان، بخاری را هنگام ورود به بغداد این‌گونه امتحان کردند). سپس درباره درستی احادیث تغییر داده‌شده از راوی سؤال می‌کنند تا ببینند که متوجه تغییرات شده است یا خیر. البته مسلم است که راه کشف ضبط به این شیوه، منحصر به حفاظ و متقدمان است.

در این شیوه نیز شناخت راوی از نزدیک و خبر دادن دو عادل معتبر درباره او از شروط امتحان و آزمایش راوی است. از این رو، در عصر حاضر غالباً این راه‌ها بسته است.

#### ۴-۲- دیدگاه شیعه در باره شناخت طرق ضبط:

شیعه معتقد است که شناخت ضابط بودن راوی از چهار راه ممکن است:

دلالت عبارت "ثقه"، زیرا کسی که ضابط نباشد قابل اعتماد نیست. به همین جهت در رجال به جای کلمه عدل از ثقه استفاده شده است، همچنان‌که شیخ بهائی (قدس سره) فرموده است (Mamqani, 1933, 1986; Bahai, 2008a, 2008b).

مقایسه روایات راوی با روایات افراد ضابط، که اگر غالب روایات او با دیگران از نظر لفظ یا معنا موافق بود، ضابط است. البته مخالفت‌های اندک مضر نیست (Mamqani, 1933, 1986). لذا برخی در مورد روایات عمار ساباطی از این جهت اشکال گرفته‌اند، زیرا بسیاری از روایات او با روایات دیگران هماهنگ نیست، به گونه‌ای که ادعا شده است اکثر اخبار او از تشویش و اضطراب در لفظ یا معنا برخوردار است. از این رو برخی به متفردات عمار عمل نکرده‌اند (Bahrani, 1960; Majlisi, 1983; Yazdi, 1985).

تصریح رجالیان به ضابط بودن وی، که موارد آن زیاد نیست و در مواردی نیز به عدم ضبط وی اشاره می‌کنند؛ مثلاً در مورد همام بن یحیی می‌گویند: راست‌گوست ولی بدحافظه است؛ هر چه قدر هم از روی کتابش بخواند.

اصل عقلانی، به این معنی که، احتمال کثرت سهو و نسیان راوی به معنای احتمال غیرمتعارف بودن ذهن اوست که امری نادر و احتمالی ضعیف است و عقلاً به آن اعتنا نمی‌کنند، مثل احتمال خطا در عادل‌بودن راوی.

#### ۵- جایگاه مهم ضبط راوی و مقوله وصف حافظیت او و اثرگذاری آن در اعتباربخشی به راویان حدیث

تبیین مفهوم وثاقت و ضعف و مؤلفه‌های دخیل در هر کدام، یکی از مباحث مهم و اثرگذار است؛ به این معنی که وقتی در مصادر رجالی، یک راوی متصف به وثاقت یا ضعف می‌شود، اطلاعاتی درباره شخص راوی و روایات وی فهمیده می‌شود. همچنین با توجه به این که وثاقت به معنای معتمد و مورد اطمینان بودن است، دلالت آن بر ضبط نیز فهمیده می‌شود. با این توضیح که معتمد و مورد اطمینان بودن در هر موردی به تبع توقعاتی است که در آن مورد وجود دارد. به عبارتی، وقتی گفته می‌شود فلان راوی مورد اطمینان است، فهمیده می‌شود که در امور مربوط به روایت‌گری مورد اطمینان است؛ و واضح است که ضبط راوی در اطمینان بر روایات او دخالت دارد و لذا وقتی گفته شود راوی مورد اطمینان است، ضبط او نیز فهمیده می‌شود.

عدالت و ضبط، دو ویژگی عمده راوی شمرده شده است. ابن‌صلاح اذعان دارد که بزرگان حدیث و فقه اتفاق نظر دارند که لازم است راوی حدیث برای آن‌که به حدیث او استناد شود، از دو ویژگی عدالت و ضبط برخوردار باشد. عدالت به معنای مسلمان و بالغ و عاقل بودن و نیز دور بودن از موجبات فسق و امور خلاف مروت است و ضبط به معنای آن است که شخص به دور از غفلت باشد، یعنی اگر از حافظه به نقل حدیث می‌پردازد، با تمام شرایط آن را در حفظ داشته باشد و اگر از روی نوشته حدیث نقل می‌کند، در ضبط آن کوشا باشد و نیز اگر حدیث را به صورت نقل به معنی، روایت می‌کند، به معنای آن آگاه باشد (Al-Suyuti, 1993; Shahid Thani, 1962; Subhi, 1996). بنابراین، در مبحث جرح و تعدیل راویان، در واقع درباره دو ویژگی عدالت و ضبط راوی سخن گفته می‌شود. لذا در تمام آثار که در موضوع جرح و تعدیل تألیف شده، بحث از عدالت و ضبط راویان به صورت مجمل یا مفصل آمده است (Al-Hakim Al-Nishapuri, 1983; Salafi, 1988).

## ۵-۱- شرایط ضبط راوی

همان‌طور که بیان شد، ضابطیت راوی از جمله شرایط بسیار مهم راوی است. این شرط از مصادیق اطمینان و وثوق به گفته راوی است؛ زیرا در صورت کثرت سهو و نسیان، وثوق به گفته وی حاصل نمی‌شود. البته لازم به توضیح است که شرط مزبور در مورد روایت حدیث از حفظ، معنا پیدا می‌کند نه تحدیث از کتاب که اساساً عهدی با حافظیت راوی و اعتماد به قوه حافظه وی دارد. بنابراین، روایتی که از حفظ، نقل حدیث می‌کنند بایستی کمتر دچار اشتباه و فراموشی در بیان روایت شوند تا توثیق آن‌ها به مخاطره نیفتد (Al-Dhahabi, 1963).

با این حال، حافظیت یکی از اوصافی است که به منظور ستایش از روات به کار می‌رود و اینکه علمای حدیث، برخی راویان را با عناوین «حفظ»، «حافظ» و «حافظاً للأحادیث» نام می‌برند، به منظور بیان قدر و منزلت آن‌ها در نقل حدیث می‌باشد و معمولاً اوصاف مذکور بر کسانی اطلاق می‌شود که ضابط بوده و کمتر دچار سهو و نسیان می‌گردند و علی‌رغم وسعت دایره معلومات و معرفت نسبت به طبقات مشایخ حدیث، فی‌الجمله سخن آن‌ها قابل اعتماد است. همچنین در تعریف ضبط و شرایط ضابط از منظر برخی دیگر از محدثان چنین اشاره شده است: ضابط به کسی گفته می‌شود که در نقل روایات، کثیر الخطا نباشد؛ یعنی، بیش از حد معمول به فراموشی یا اشتباه مبتلا نگردد. شخص ضابط باید شرط‌های زیر را داشته باشد:

- التفات و عدم غفلت.
  - ضبط و دقت در حافظه برای بیان احادیث و نقل آن‌ها.
  - داشتن درک صحیح و دریافت درست از متن حدیث.
- ## ۵-۲- اهل سنت و تبیین رجالی نسبت بین مفهوم حافظ و ضابط

وصف «حافظ» در درجه بالاتری نسبت به «مسند» و «محدث» قرار دارد؛ چراکه مسند کسی را گویند که حدیث را با سند نقل می‌کند، اعم از آنکه از کیفیت اسناد اطلاع داشته باشد یا فقط ناقل و راوی آن باشد. محدث بر کسی اطلاق می‌شود که اسانید را شناخته، به علل و نقایص حدیث آشنایی داشته، اسماء و احوال راویان را دانسته و از متون روایی به مقدار نیاز مطلع باشد، حال آنکه حافظ، فردی است که باید بر سنن رسول اکرم (ص) و سیره ائمه طاهرین (ع) اطلاع دقیق داشته و موارد اتفاق و اختلاف آن‌ها را بداند و به احوال راویان و طبقات مشایخ حدیث کاملاً آگاه باشد.

این حجر در کتاب قواعد التحدیث به نقل از ابوالشامه می‌گوید: «علوم حدیث سه گونه است: ۱- حفظ متون و شناسایی غریب الحدیث و فهم آن، ۲- حفظ اسانید و کسب معرفت نسبت به رجال سند، ۳- جمع حدیث و سماع و کتابت آن» و خود این سخن را به کلام وی می‌افزاید که هر کس جامع این سه فن باشد، محدث کامل است، وگرنه در مرتبه پایین‌تری قرار دارد (Ibn Hajar Al-Asqalani, 1984, 1995). در تعریف صریح‌تری که برای حافظ آمده است، این عنوان بر کسی اطلاق می‌شود که به صد هزار حدیث از حیث سند و متن احاطه داشته باشد. البته بسیار روشن است که اینگونه افراد در طول ازمه و بلاد مختلف به ندرت یافت می‌شوند؛ زیرا وجود چنین صفاتی که مستلزم سعه اطلاع و دانش است، در کمتر کسی جمع می‌شود (Subhi, 1996). با این حال علمای حدیث افرادی را نام برده‌اند که به وصف مذکور مشهورند، هرچند ممکن است برخی از آن‌ها اغراق باشد. ما در اینجا به شماری از آن‌ها اشاره می‌کنیم.



پیرامون امام احمد بن حنبل نوشته‌اند که پس از درگذشت او دوازده بار شتر، کتاب حدیث از وی بازماند که تمام را از حفظ داشت. همچنین از بخاری نقل شده که «صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث ضعیف در حافظه دارم.» درباره او گفته‌اند که حافظه عجیبی داشت؛ مثلاً با یک بار شنیدن، حدیث را با اسنادش حفظ می‌کرد، بدون اختلاط با احادیث دیگر (Subhi, 1996).

ابن عقده، استاد شیخ کلینی نیز در جایی گفته است: «من یکصد و بیست هزار روایت مسند از اهل بیت رسول الله (ص) به خاطر دارم و روی هم رفته می‌توانم پیرامون سیصد هزار حدیث شیعه به بحث و گفتگو پردازم.» نیز درباره او نقل می‌کنند که چهار برادر، طی اقامت خود در کوفه هر یک، صد هزار حدیث به املائی ابن عقده نوشتند و هنگام مراجعت، استاد به آنان اظهار داشت: «شما به همین اندک اکتفاء کردید؟ من کمترین مقداری که از یک استاد سماع نمودم، بالغ بر یکصد هزار حدیث می‌شود.» وی از مهم‌ترین مشایخ نعمانی و از روایان مشهور شیعه و اهل سنت می‌باشد. رجال نویسان هر دو فرقه از او به نیکی و عظمت یاد کرده و او را ثقه می‌دانند. نجاشی می‌گوید: «او مردی بزرگ در میان اصحاب حدیث و مشهور به حفظ است.» (Al-Najashi, 1997a, 1997b) شیخ طوسی با عناوین «جلیل القدر و عظیم المنزله» از او یاد کرده و به نقل از خود وی می‌نویسد: «صد و بیست هزار حدیث با سند حفظ بوده و سیصد هزار حدیث دیگر در اختیار داشته است.» (Al-Tusi, 1997, 2003) شیخ همچنین می‌گوید: «وثاقت و بزرگواری و عظمت او در حفظ حدیث مشهورتر از آن است که نیاز به بیان داشته باشد.» (Al-Tusi, 1997, 2003).

### ۵-۳- انواع ضبط

محدثان ضبط را دو قسمت کرده‌اند: یکی ضبط در حافظه و دیگری ضبط در کتاب. منظور از ضبط در حافظه یعنی اینکه راوی حدیثی را به خاطر بسپارد و آنطور که می‌خواهد، بدون غفلت و فراموشی، همان‌گونه نقل کند (Shahid Thani, 1962). منظور از ضبط در کتاب یعنی مراقبت از کتاب و اصول حدیثی که زمان ثبت حدیث و نقل آن‌ها به گونه‌ای باشد که کتابی که در آن حدیث ضبط شده از تحریف محفوظ بماند. از طرف دیگر، اموری که می‌توانند موجب اختلال در ضبط راوی شوند، شامل عواملی مانند: فراوانی اشتباه، حفظ نامطلوب، غلط فاحش، جهل راوی به دلالت الفاظ به هنگام نقل به معنا و نیز تصحیح متون حدیثی می‌باشند (Itr, 2001; Salafi, 1988). از طرفی دیگر، اگر راوی کمتر از جهت ضبط دچار اختلال شود، حدیث او از منظر علم الحدیث حدیث حسن تلقی می‌شود و اگر به صورت غیر ضابط بودن باشد، حدیث او ضعیف محسوب خواهد شد (Ibn Salah, 1974, 1987). اصطلاحات مُنْكَر، مَتْرُوك، مُعَلَّل، مُدْرَج (مُدْرَجُ الْإِسْنَادِ و مُدْرَجُ الْمُتَنِّ) و مَقْلُوب و نظایر آن‌ها از اقسام حدیث ضعیفی هستند که علت ضعف آن‌ها فقدان شرط ضبط دانسته شده است.

### ۶- نسبت بین عدل و ضبط راوی از جهت دلالت بر وثاقت و تعدیل راوی

عدل، امامی ضابط: با توجه به این‌که در این واژه‌ها با آمدن واژه ضابط، حوزه شخصیت راوی؛ یعنی برخوردار بودن از قوه حفظ، ثبت و ضبط روایات، و با آمدن واژه عدل بر حوزه اخلاق راوی و پای‌بندی او به فرائض دینی و با آمدن واژه امامی به حوزه ایمان و عقیده راوی و شیعه اثنا عشری بودن او تصریح شده، چنین عبارتی را بهترین و صریح‌ترین لفظ برای دلالت بر تزکیه و تعدیل راویان دانسته‌اند (Subhani, 1993, 1994).

عدل: در صورتی که این واژه در منابع رجال شیعه به کار رفته باشد، به صورت دلالت تضمینی یا التزامی دال بر امامی بودن یا ضابط بودن راوی نیز خواهد بود؛ زیرا عدالت مطلق فرع اسلام و ایمان است و بر کافر و پیروان سایر فرق اسلامی به صورت مطلق عادل گفته نمی‌شود. از سوی دیگر در میان رجالیون شیعه کمتر مرسوم است که به امامی بودن یا ضابط بودن راوی تصریح کنند. بنابراین وقتی می‌گویند: عدل،

مقصود آنان امامی و ضابط بودن در کنار عدالت است (Mamqani, 1933, 1986). با این حال باید پذیرفت که دلالت این لفظ به صراحت لفظ پیشین نیست.

امامی ضابط: در صورتی که این دو لفظ در کنار یکدیگر به کار برده شوند یا هر کدام به طور جداگانه در مورد یک راوی آورده شوند، دلالت بر مدح راوی دارد؛ اما این مدح در حد توثیق نخواهد بود؛ زیرا حوزه اخلاق راوی که در اثبات صحت روایت او لازم است، مسکوت گذاشته شده است (Mamqani, 1933, 1986).

#### ۷- دانش جرح و تعدیل و تأثیر مراتب آن در توثیق راویان

یکی از زیرمجموعه‌های علم رجال که در علوم حدیث ناظر به ارزیابی منفی یا مثبت در نقد راویان حدیث می‌باشد، علم جرح و تعدیل است. به نظر می‌رسد که این اصطلاح نخست در حیطة فقه و در مبحث شهادت کاربرد داشته و از آنجا به حوزه نقد رجال راه یافته است. در اواخر سده ۲ق/ ۸م، شافعی در کتاب "الام" تعبیر جرح را در تقابل با تعدیل در خصوص شاهد به کار برده است. مثلاً کاربرد تعدیل درباره‌ی شاهد برگرفته از چند آیه قرآنی است که از شاهد گرفتن دو فرد «دارای عدل» سخن رفته است (المائده: ۱۰۶؛ الطلاق: ۲). بر همین پایه، عدل صفتی است که باید احراز شود و در نقطه مقابل آن عیوبی قرار می‌گرفت که در تحقق عدل خلل وارد می‌کرد. در واقع آنچه درباره‌ی یک فرد به عنوان شاهد اتفاق می‌افتد، یا تأیید عادل بودن اوست که «تعدیل» خوانده می‌شد، یا گفت‌وگوهای درباره‌ی عیوبی در وی که مانع تعدیل بود و بدین ترتیب، عیب‌جویی در تقابل با تعدیل قرار می‌گرفت. واژه «جرح» در اصل به معنای زخم زدن است که از باب مجاز، برای دشنام دادن و عیب گرفتن از کسی به کار می‌رفت (Al-Zamakhshari, 1979; Ibn Duraid, 1927; Jawhari, 1957). حتی بر این اساس اصطلاح «استجراح» ساخته شد که درباره‌ی ضعف و عیب حدیث در همان سده‌های ۲ و ۳ق به کار می‌رفت و بعدها متروک شد (Jawhari, 1957). از سده پنجم قمری، گاه تعبیر تجریح در تقابل با تعدیل نیز به کار رفته است (Al-Tusi, 1997, 2003; Baji, 1985).

هدف جرح و تعدیل ارزیابی اعتبار روایات است. تعدیل عبارت از ذکر اوصافی است که هر گاه در راوی تحقق یابد، نقل او معتبر خواهد بود و جرح عبارت از ذکر اوصافی است که تحقق آن‌ها در راوی موجب بی‌اعتبار شدن روایت اوست. بدین ترتیب، تعدیل به دنبال اثبات وثوق درباره‌ی راوی، و جرح نفی وثوق از راوی است (Ibn Athir, 1951). بر این پایه، نزد غالب اهل حدیث، تعدیل همان توثیق، و جرح خلاف توثیق است. اما باید توجه داشت که در تقسیمات چهارگانه حدیث نزد اصولیان امامیه (صحیح، موثق، حسن، ضعیف)، با جدا ساختن مفهوم عدالت از وثاقت، راوی اگر «عدل» و به طبع امامی مستقیم الطریقه بود، خبر او «صحیح»، و اگر «ثقه» غیر امامی بود، خبر او «موثق» انگاشته می‌شد (Ibn Fahd Al-Hilli, 1987; Shahid Awwal, 1992; Shahid Thani, 1962). این تمایز پیش از مکتب حله نیز زمینه داشت، چنان‌که شیخ طوسی و نجاشی برخی از رجال زیدی، فطحی یا واقفی را ثقه دانسته‌اند. از جمله شیخ طوسی و شیخ نجاشی، بدون آنکه این توثیق ضرورتاً به معنای تأیید عدالت بوده باشد. گفتنی است که در برخی از منابع به جای استفاده از تعبیر تعدیل که مستقیماً ناظر به انتساب به عدالت است، از تعبیرات دیگری چون توثیق ناظر به وثاقت راوی یا تزکیه ناظر به زدودن نسبت‌های جارح استفاده شده است که اعم از تعدیل‌اند.

جرح و تعدیل راویان، مراتب مختلفی دارد که علما و رجالیان، هرچند با اختلافاتی، به آن پرداخته‌اند (Itr, 2001). ابن‌ابی‌حاتم رازی و به تبع او ابن‌صلاح، نووی، و سیوطی برای هر یک از جرح و تعدیل، چهار مرتبه قائل شده‌اند (Ibn Abi Hatim, 1951; Ibn Salah, 1974, 1987) و حافظ عراقی (ص ۲۷۲) جرح و تعدیل را دارای پنج مرتبه دانسته است (Azami, 1983, 1999; Itr, 2001). لکنوی

(ص ۱۴۷-۱۵۴) توثیق و تعدیل را دارای چهار و جرح راوی را دارای پنج مرتبه دانسته است. ابن حجر عسقلانی مراتب جرح و تعدیل را به دوازده مرتبه افزایش داده است (Ibn Hajar Al-Asqalani, 1984, 1995). بیشتر محدثان و رجالیان این تقسیم‌بندی را پذیرفته‌اند (Itr, 2001). مراتب تعدیل، بر حسب تقسیم راویان، عبارت‌اند از: راویان حدیث در طبقه صحابه یا راویانی که با صیغه افعال تفضیل مانند «أوثق الناس»، «أضبط الناس»، و «لا أحد أثبت منه» توثیق شده‌اند؛ راویانی که با تأکید توثیق شده‌اند با تعبیری چون «ثقة ثقة»، «ثقة حافظ» یا «ثقة ثبت»؛ راویانی که توثیق معمولی شده‌اند با تعبیری نظیر «ثقة»، «متقن»، «ثبت»، و «عدل»؛ راویانی که درجه آن‌ها از راویان دسته سوم قدری پایین‌تر است و در عبارت «صدوق»، «مأمون»، و «لا بأس به» توثیق شده‌اند؛ راویانی که از راویان دسته چهارم‌اندک پایین‌ترند و به عبارت دیگر تعبیر به کار رفته درباره آنان دلالت خاصی بر توثیق یا جرح آنان ندارد، مانند «فلان شیخ»، «راوی عنه الناس» یا «حسن الحدیث»؛ راویانی که حدیث اندکی از آنان نقل شده و وضع آنان از حیث وثاقت یا ضبط مشخص نشده است و معمولاً با عباراتی چون «لین الحدیث»، «مقبول حیث یتابع»، «صالح الحدیث»، یا «یکتب حدیثه» وصف شده‌اند (Ibn Hajar Al-Asqalani, 1984, 1995; Ibn Mulqan, 1993; Ibn Salah, 1974, 1987; Itr, 2001; Kiranawi, 1990; Subhi, 1996).

«جرح» و «قدح» در اصطلاح دانشمندان علم رجال و حدیث، ظهور صفتی در راوی حدیث است که موجب سلب عدالت راوی بوده یا حاکی از آن است که وی دقت کافی در ضبط و ثبت حدیث نداشته است که اثر آن، سقوط روایت راوی از اعتبار است. «تجریح» هم توصیف راوی به صفاتی است که موجب تضعیف روایت وی و عدم قبول آن می‌گردد.

#### نتیجه‌گیری

۱- تبیین مفهوم وثاقت و ضعف و مولفه‌های دخیل در هر یک یکی از مباحث مهم و اثرگذار است؛ به این معنی که وقتی در مصادر رجالی، یک راوی متصف به وثاقت یا ضعف می‌شود، اطلاعاتی درباره‌ی شخص راوی و روایات وی فهمیده می‌شود. همچنین با توجه به این که وثاقت به معنای معتمد و مورد اطمینان بودن است، دلالت آن بر ضبط نیز فهمیده می‌شود. با این توضیح که معتمد و مورد اطمینان بودن در هر موردی به تبع توقعاتی است که در آن مورد وجود دارد. به عبارتی وقتی گفته می‌شود، فلان راوی مورد اطمینان است، فهمیده می‌شود که در امور مربوط به روایتگری مورد اطمینان است؛ و واضح است که ضبط راوی در اطمینان بر روایات او دخالت دارد و لذا وقتی گفته شود راوی مورد اطمینان است، ضبط او نیز فهمیده می‌شود.

۲- هدف دانش جرح و تعدیل و کاربرد اساسی آن ارزیابی اعتبار روایات است. تعدیل عبارت از ذکر اوصافی است که هرگاه در راوی تحقق یابد، نقل او معتبر خواهد بود و جرح عبارت از ذکر اوصافی است که تحقق آنها در راوی موجب بی‌اعتبار شدن روایت اوست. بدین ترتیب، تعدیل به دنبال اثبات وثوق درباره‌ی راوی، و جرح نفی وثوق از راوی است.

۳- مراد از ضبط در نزد محدثان آن است که راوی شنیده‌های خود را به گونه‌ای حفظ کند که درباره آن شکلی به خود راه ندهد و نیز محتوای آنها را به گونه‌ای درک کند که با چیز دیگری اشتباه نکند و در فاصله اخذ حدیث تا ادای آن برای دیگران این حالت را حفظ نماید. همچنین لازمه آن، حفظ و هشباری راوی در مراحل تحمل و ادای حدیث است، به طوری که از سهو و تردید و غفلت در امان باشد. البته مقصود این نیست که راوی در نقل احادیث خود هرگز خطا نکند، زیرا احراز چنین امری، به صورت عادی، محال است؛ بلکه مقصود آن است که خطای راوی کم باشد و دچار غفلت نشود.

۴- ضبط راوی و مقوله وصف حافظیت او در کلام محدثان و رجالیان تقارب معنایی خاصی داشته و از جمله شروط بسیار مهم در ضبط راویان حدیث به شمار می‌رود. از جهتی دیگر، این وصف در جرح و تعدیل بسیار کارآمد بوده و علی‌رغم آنکه برخی آن را نشانه ضعف راوی می‌دانند، اما اجماع سایر رجالیان بر ثقه بودن فرد حافظ است. علمای رجالی شیعه و اهل سنت اتفاق نظر دارند که حافظ بودن راوی، تأییدی بر احادیث وی می‌باشد، به‌گونه‌ای که می‌توان به روایات او اعتماد کرد؛ بنابراین وصف مذکور از جایگاه ویژه‌ای در مبحث جرح و تعدیل برخوردار است.

۵- عوامل مهم ایجاد اخلال در ضبط عبارتند از: فراوانی اشتباه راوی؛ کثرت مخالفت منقولات راوی با دیگر راویان؛ حفظ نامطلوب؛ غفلت شدید؛ غلط فاحش، به این معنی که خطای وی بر موارد صواب او فزونی یابد؛ جهل راوی به دلالت‌های الفاظ، در صورت نقل به معنی؛ سهل‌انگاری در مقابله و تصحیح متون حدیثی؛ نقل احادیث غریب (شاذ)؛ و تلقین‌پذیری راوی.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## EXTENDED SUMMARY

In the discipline of Hadith studies, the evaluation of the authenticity of narrations is a central task that relies heavily on the assessment of narrators' credibility. One of the most crucial attributes in this assessment is *dhabt*—the concept of narrator's accuracy and the ability to retain and transmit Hadith reliably. The reliability of narrators has been a subject of intense scrutiny by both Sunni and Shia scholars, who have developed a set of criteria to determine the veracity of Hadith reports based on the narrator's memory, understanding, and integrity (Ibn Abi Hatim, 1951). The science of *Jarh* and *Ta'dil*—the evaluation of narrators' reliability and integrity—plays a vital role in the process of validating Hadith, wherein the accuracy of a narrator's recollection and their ability to transmit reports correctly is scrutinized.

Narrator accuracy is not simply about the ability to memorize words; it is closely tied to the understanding and careful transmission of the meaning of the report. Scholars across both Sunni and Shia traditions agree on the necessity of narrator accuracy, but they differ in how they assess and measure this quality. This research aims to explore the conceptual and practical implications of *dhabt* in Hadith validation, focusing on the shared and divergent views held by Sunni and Shia scholars. By comparing the methodologies used by both traditions, this study seeks to shed light on the complexities of validating Hadith documents and the nuanced role that narrator accuracy plays in this process.

This study employs an analytical-comparative methodology, utilizing library-based sources to examine the theoretical and applied aspects of narrator accuracy in the context of Hadith

transmission. By focusing on both Sunni and Shia traditions, the research draws on key works in the field of Islamic jurisprudence and Hadith studies, employing primary and secondary sources to explore the different approaches used by these two major Islamic sects. The study also integrates discussions on the practical issues that arise when evaluating narrator reliability, such as the identification of frequent errors, contradictions in reports, and lapses in memory. These factors, alongside serious negligence and careless editing, can significantly affect the authenticity of Hadiths and thus have a direct impact on the credibility of Islamic teachings (Azami, 1983, 1999).

Furthermore, the study delves into the criteria used by scholars from both traditions to assess the accuracy of narrators. The importance of memory retention and attention to detail in Hadith transmission is explored, with a focus on the challenges faced by both Sunni and Shia scholars in evaluating the accuracy of narrators who may have experienced lapses in memory or misunderstood the content of a report (Ibn Salah, 1974, 1987). This research, therefore, serves as a significant contribution to the field of Islamic studies by providing a comprehensive comparison of the methodologies used by Sunni and Shia scholars to assess narrator accuracy and validate Hadith reports.

The study finds that both Sunni and Shia scholars agree on the importance of *dhabt* as a critical condition for validating Hadith. However, their methods for determining the accuracy of narrators differ significantly. Sunni scholars often focus on a method known as *i'tibar*, which involves comparing the reports of a narrator with those of known, reliable narrators. This method of comparison allows scholars to assess the consistency of the narrator's memory and identify any discrepancies or errors in their reports. If the reports of a narrator align closely with those of other reliable narrators, they are deemed accurate. However, if significant discrepancies are found, the narrator's accuracy is called into question (Azami, 1983, 1999).

In contrast, Shia scholars emphasize the use of descriptors such as *thiqah* (reliable) rather than *adl* (just) in evaluating narrators. The term *thiqah* is used to indicate that a narrator is not only morally upright but also trustworthy in terms of their memory and ability to transmit Hadith accurately. Shia scholars also place significant weight on the comparison of a narrator's reports with those of other narrators known for their precision and meticulousness in memorizing Hadith (Subhani, 1993, 1994). Furthermore, Shia scholars are known to rely heavily on historical attestations and the explicit designation of narrators as *thiqah*, reflecting a more contextual approach to narrator evaluation.

An important finding of this study is the degree of consensus among both Sunni and Shia scholars on the idea that a narrator's memory plays a crucial role in the authenticity of Hadith. Both traditions acknowledge that *dhabt* is a necessary condition for trusting a narrator's reports. Despite their differences in methodology, Sunni and Shia scholars agree that a narrator's memory should be free from frequent errors and lapses. In cases where a narrator is found to be careless or negligent in their transmission, their reports are often deemed unreliable. The research highlights that while *dhabt* is a key factor in validating Hadith, it is not the only factor. Other aspects of a narrator's character, such as their integrity and moral standing, also play a crucial role in determining the authenticity of their reports (Al-Suyuti, 1993; Itr, 2001).

The concept of *dhabt* is multifaceted, encompassing both the mental retention of Hadith and the physical preservation of texts. Sunni scholars, in particular, emphasize the importance of memory in transmitting Hadith accurately, while Shia scholars recognize that written transmission plays a vital role in preserving the integrity of the reports. In both traditions, the accuracy of a narrator is not simply about the ability to recall a narration but also about understanding its meaning and ensuring that it is transmitted without distortion (Shahid Thani, 1962). The study finds that both Sunni and

Shia scholars agree on the necessity of *dhabt* in validating Hadith but differ in the specific criteria they use to assess it.

While Sunni scholars tend to place greater emphasis on direct comparison between narrators' reports, Shia scholars take a more holistic approach, incorporating a broader understanding of the narrator's character and historical context. The study also finds that *dhabt* is not a static concept but one that can be understood in relative terms. In some cases, minor errors or lapses in memory may not invalidate a narration, while in other cases, significant discrepancies may be grounds for rejecting a narrator's reports altogether (Ibn Abi Hatim, 1951). This flexible approach to narrator evaluation highlights the complexity of the validation process and the need for a nuanced understanding of *dhabt*.

The comparative analysis reveals that the methods used by Sunni and Shia scholars are rooted in their respective intellectual traditions and priorities. Sunni scholars emphasize empirical validation through *i'tibar*, a method that requires direct comparison between narrators' reports and the reports of known, reliable narrators. This method is designed to identify inconsistencies and ensure that the narrator's memory is accurate and trustworthy. Shia scholars, on the other hand, rely on a more contextual approach, which places significant emphasis on historical attestations and the use of the term *thiqah* to designate trustworthy narrators. This approach reflects a broader understanding of narrator reliability, which includes both moral integrity and memory retention (Al-Tusi, 1997, 2003). The study also finds that while Sunni and Shia scholars may differ in their methodologies, they share a common goal: to ensure the authenticity and reliability of Hadith reports. Both traditions recognize that *dhabt* is a crucial condition for validating Hadith, but they approach the task of evaluating narrator accuracy from different perspectives. The Sunni emphasis on comparison and empirical validation contrasts with the Shia focus on historical context and moral integrity, but both approaches ultimately serve to safeguard the integrity of Islamic teachings and ensure that the Hadiths transmitted to future generations are as accurate as possible (Ibn Salah, 1974, 1987).

This research concludes that narrator accuracy, or *dhabt*, plays a pivotal role in the validation of Hadith reports within both Sunni and Shia traditions. While the methods for assessing *dhabt* differ, both Sunni and Shia scholars agree on its importance as a critical factor in determining the reliability of narrators. Sunni scholars tend to focus on empirical comparison, while Shia scholars emphasize historical attestations and moral integrity. Both approaches, however, contribute to the broader goal of ensuring the authenticity of Hadith and preserving the integrity of Islamic teachings. The findings highlight the need for a nuanced and contextually informed approach to Hadith validation, one that recognizes the complexities of narrator evaluation and the importance of preserving the trustworthiness of Islamic tradition.

## References

- Abulawi, A. (1997). *Ilm Usul Al-Jarh wa Al-Ta'dil*. Dar Ibn Affan Publishing and Distribution.
- Al-Darimi, A. b. A. (1999). *Fath Al-Mannan*. Dar Al-Bashair Al-Islamiyyah.
- Al-Dhahabi, M. b. A. (1963). *Mizan Al-I'tidal fi Naqd Al-Rijal*.
- Al-Hakim Al-Nishapuri, M. (1983). *Al-Madkhal Ila Al-Sahih*.
- Al-Khatib Al-Baghdadi, A. (1930). *Tarikh Baghdad*.
- Al-Najashi, A. b. A. (1997a). *Fihrist Asma Musanifi Al-Shi'ah Al-Mushtahar bi-Al-Rijal Al-Najashi*.
- Al-Najashi, A. b. A. (1997b). *Rijal Al-Najashi*. Islamic Publishing Institute.
- Al-Suyuti, A. b. A. B. (1993). *Tadrib Al-Rawi bi-Sharh Taqrib Al-Nawawi*.
- Al-Tusi, M. b. H. (1997). *Al-Udda fi Usul Al-Fiqh*.
- Al-Tusi, M. b. H. (2003). *Ikhtiyar Ma'rifat Al-Rijal (Rijal Al-Kashi)*. Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Al-Zamakhshari, M. (1979). *Asas Al-Balagha*.

- Azami, M. Z.-u.-R. (1983). *Dirasat fi Al-Jarh wa Al-Ta'dil*.
- Azami, M. Z.-u.-R. (1999). *Mu'jam Mustalahat Al-Hadith wa Lata'if Al-Asanid*.
- Bahai, M. b. H. (2008a). *Al-Wajizah*. Al al-Bayt Foundation for Reviving Heritage.
- Bahai, M. b. H. (2008b). *Mashriq Al-Shamsayn*. Al al-Bayt Foundation for Reviving Heritage.
- Bahrani, Y. b. A. (1960). *Al-Hada'iq Al-Nadhirah fi Ahkam Al-Itrah Al-Tahirah*.
- Baji, S. (1985). *Al-Ta'dil wa Al-Tajrih*.
- Davari, M. (2005). *Usul Ilm Al-Rijal*. Maktabat Fadak.
- Ibn Abi Hatim, A. (1951). *Al-Jarh wa Al-Ta'dil*. Offset Printing.
- Ibn Athir, M. (1951). *Jami' Al-Usul*.
- Ibn Duraid, M. (1927). *Jamharat Al-Lughah*.
- Ibn Fahd Al-Hilli, A. (1987). *Al-Muhadhdhab Al-Bari'*.
- Ibn Hajar Al-Asqalani, A. b. A. (1984). *Tahdhib Al-Tahdhib*.
- Ibn Hajar Al-Asqalani, A. b. A. (1995). *Taqrib Al-Tahdhib*.
- Ibn Mulqan, U. (1993). *Al-Muqni' fi 'Ulum Al-Hadith*.
- Ibn Salah, U. (1974). *Muqaddimat Ibn Al-Salah wa Mahasin Al-Istilah*.
- Ibn Salah, U. (1987). *Siyanat Sahih Muslim*.
- Itr, N. (2001). *Usul Al-Jarh wa Al-Ta'dil wa Ilm Al-Rijal*.
- Jadie, N. b. A. (1998). *Aqidat Al-Salaf wa Ashab Al-Hadith*. Dar Al-Asimah.
- Jawhari, I. (1957). *Al-Sihah*.
- Kiranawi, H. A. (1990). *Qawa'id fi 'Ilm Al-Hadith*. Dar Al-Fikr Al-Arabi.
- Majlisi, M. B. b. M. T. (1983). *Bihar Al-Anwar Al-Jami'ah li-Durar Akhbar Al-A'imma Al-Athar*. Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- Mamqani, A. (1933). *Taqrih Al-Maqal*. Al-Maktabah Al-Murtadawiyah.
- Mamqani, A. (1986). *Miqbas Al-Hidayah fi 'Ilm Al-Dirayah*.
- Salafi, M. L. (1988). *Ihtimam Al-Muhaddithin Bi-Naqd Al-Hadith: Sanadan wa Matanan*.
- Shahid Awwal, S. A. A. M. b. M. b. H. b. M. A.-J. A.-A. (1992). *Al-Durus Al-Shar'iyah*.
- Shahid Thani, Z. A.-D. b. A. (1962). *Al-Ri'ayah li-Hal Al-Bidayah fi Ilm Al-Dirayah wa Al-Bidayah fi Ilm Al-Dirayah*.
- Subhani, J. (1993). *Usul Al-Hadith wa Ahkamuh*. Imam Al-Sadiq Institute.
- Subhani, J. (1994). *Kulliyat fi Ilm Al-Rijal*. Islamic Publishing Institute.
- Subhi, S. (1996). *Ulum Al-Hadith wa Mustalahuh*. Maktabat Al-Haydariyyah.
- Yazdi, M. K. b. A. A. (1985). *Mustanad Al-'Urwah Al-Wuthqa*.